

از سردشت در غرب تا زاهدان در شرق
رژیم کودک‌کش صهیونیستی به گروهک‌های کودک‌کش متوسل شده‌است

پروژه ناامنی پس از جنگ

به فاصله چند ساعت، ایران شاهد ۲ حمله تروریستی در مناطق مرزی خود بود؛ حمله به پایگاه سپاه پاسداران در سردشت (استان آذربایجان غربی) و دادگستری زاهدان (استان سیستان‌وبلوچستان).

حمله نخست، شامگاه سوم مرداد، پایگاه سپاه پاسداران در نزدیکی روستای آغلان، بخش زاب شهرستان میرآباد در سردشت (استان آذربایجان غربی) را هدف قرار داد و منجر به شهادت یک نیروی بسیجی به نام میثم کبیری شد.
ساعتی بعد - صبح چهارم مرداد - حمله‌ای به ساختمان دادگستری زاهدان در استان سیستان‌وبلوچستان رخ داد که منجر به شهادت ۶ نفر از هموطنان‌مان در حمله یک مادر و نوزاد بلوچ شد و ۲۲ نفر را زخمی کرد.

حمله سردشت، با تیراندازی کور همراه بود و هنوز هیچ گروهی به صورت رسمی مسؤولیت آن را بر عهده نگرفته‌است. با این حال، گروهک تجزیه‌طلب پژاک که شاخه ایرانی حزب PKK است، به دلیل سابقه طولانی فعالیت در مناطق مرزی شمال غرب ایران، بویژه نزدیکی مرزهای عراق و ترکیه، مظنون اصلی این حمله است.

پژاک از دهه ۱۳۸۰ با انجام حملات متعدد علیه نیروهای نظامی و غیرنظامیان، به دنبال ایجاد آشوب و پیگیری اهداف تجزیه‌طلبانه در مناطق کرندشین ایران بوده و در این مسیر از حمایت مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی برخی کشورهای غرب و رژیم صهیونیستی بهره‌منداست. حمله به ساختمان دادگستری زاهدان نیز صبح دیزوز، توسط افراد مسلح مجهز به جلیقه‌های انتحاری و نارنجک‌های جنگی انجام شد.

طبق اعلام حجت‌الاسلامالمسلمین علی موحدی‌راد، رئیس کل دادگستری استان سیستان‌وبلوچستان، صبح دیروز یک گروه مسلح قصد ورود به ساختمان دادگستری زاهدان را داشتند که با هوشیاری عوامل انتظامی و حفاظت، از ورود این افراد به ساختمان جلوگیری شد و پس از آن عوامل تروریست با به‌کارگیری سلاح و پرتاب کردن نارنجک جنگی درگیری مسلحانه را آغاز کردند. وی با بیان اینکه عناصر این عملیات تروریستی جلیقه انتحاری و نارنجک جنگی همراه داشتند، گفت: با اعلام قرار گاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۳ نفر از تروریست‌ها به هلاکت رسیدند.

بر عهده تروریست جیش الظلم مسؤولیت این حمله را بر یک گروه گرفت. جیش الظلم از سال ۲۰۱۲ با هدف ایجاد ناامنی در جنوب شرق ایران، بویژه در استان سیستان‌وبلوچستان، فعالیت‌های تروریستی متعددی انجام داده‌است. این گروه با استفاده از پایگاه‌هایی در مناطق مرزی پاکستان، بویژه در ایالت بلوچستان، حملات خود را سازماندهی می‌کند. جیش الظلم از نظر ایدئولوژیک با داعش شباهت دارد اما تمرکز اصلی آن بر تضعیف حاکمیت ایران در مناطق مرزی جنوب شرق کشور است. این گروه نیز مانند پژاک، از حمایت‌های خارجی، بویژه از سوی رژیم صهیونیستی برخوردار است. با توجه به نزدیکی زمان این ۲ حمله (کمتر از ۱۲ ساعت فاصله) و ماهیت مشابه آنها (حمله به نهادهای نظامی و حکومتی)، این فرضیه مطرح می‌شود که این اقدامات نمی‌تواند کاملاً بی‌ارتباط با یکدیگر باشد. هر ۲ گروهک، یعنی پژاک در شمال غرب و جیش الظلم در جنوب شرق، سابقه همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی بویژه موساد را دارند. اگرچه این گروه‌ها در نظر ایدئولوژیک متفاوتند (پژاک با گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و جیش الظلم با رویکردهای تکفیری) اما هدف مشترک آنها تضعیف امنیت داخلی ایران است. این هدف مشترک، آنها را به ابزارهایی ایدمال برای رژیم صهیونیستی تبدیل کرده‌است. نزدیکی زمان حملات تروریستی سردشت و زاهدان و شباهت در هدف‌گیری نهادهای حاکمیتی و نظامی، احتمال وجود یک اتاق فرمان مشترک را تقویت می‌کند. این اتاق فرمان که آن را باید در سرزمین اشغالی جست‌وجو کرد، عملیات‌های این گروهک‌ها علیه کشورمان را هماهنگ می‌کند.

هدف‌ان حملات نه‌تنها ایجاد تلفات انسانی بوده، بلکه بدون شک با هدف تشدید شکاف‌های قومی - مذهبی و ایجاد فضای ناامنی در داخل ایران طراحی شده‌است. ایجاد ناامنی در ایران از دیرباز یکی از ارکان اصلی دکنترین امنیتی رژیم صهیونیستی بوده‌است.اسرائیل که ایران را به وجود نپدید، می‌بیند، نگاه ویرانه‌ای به ظرفیت گروهک‌های تروریستی تجزیه‌طلب دارد.

در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه علیه ایران نیز مقامات رژیم صهیونیستی امیدوار بودند با ایجاد آشوب داخلی، ایران را از تمرکز بر جبهه نظامی بازدارند. گفت‌وگوی اختصاصی بنیامین نتانیاهو باشبه‌ک تروریستی اینترنشنال، نمود بارز این تلاش‌ها بود. هرچند این استراتژی با هوشیاری نیروهای امنیتی و انسجام اجتماعی ایران ناکام ماند اما نشان‌دهنده اهمیت پروژه ناامنی برای رژیم است. اکنون این پروژه برای اسرائیل حیاتی‌تر از همیشه به نظر می‌رسد. حملات تروریستی سردشت و زاهدان را می‌توان در این چارچوب تحلیل کرد: تلاش برای جبران ناکامی‌های نظامی از طریق عملیات‌های نیابتی. به نظر می‌رسد ناکامی نظامی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و عدم دستیابی به اهداف از پیش تعیین‌شده، از جمله براندازی جمهوری اسلامی و تجزیه ایران، رژیم را وادار کرده‌است بیش از گذشته روی استفاده از ابزار گروهک‌های نیابتی متمرکز شود.

با توجه به نتایج جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، موفقیت در ایجاد ناامنی در ایران، برای رژیم اشغالگر از چند جهت اهمیت دارد. نخست، تضعیف انسجام داخلی ایران با تحریک شکاف‌های قومی و مذهبی در مناطق مرزی که می‌تواند تهران را به مسائل داخلی مشغول کند و از تمرکز بر مسائل منطقه‌ای بازدارد. دوم، فشار بر نیروهای نظامی و امنیتی ایران از طریق حملات مکرر به پایگاه‌ها و نهادهای حاکمیتی تا منابع و توان عملیاتی این نیروها را تحلیل‌بیرد. سوم، معرفی ایران به عنوان کشوری ناامن و بی‌ثبات و در نهایت، نمایش قدرت از طریق عملیات‌های نیابتی برای جبران ناکامی‌های نظامی.

قدرت موشکی ایران مهم‌ترین واقعیت و اثرگذار ترین مؤلفه در نبرد روایت‌ها درباره جنگ تحمیلی ۱۲ روزه‌است

روایت موشک‌ها



به ۵ پایگاه مهم نظامی رژیم صهیونیستی است. به واسطه اینکه بسیاری از پایگاه‌های نظامی رژیم صهیونیستی در مناطق حفاظت‌شده قرار دارند و به خاطر عدم دسترسی عموم و سانسور گسترده توسط رژیم صهیونیستی، اخبار و تصاویر مربوط به هدف قرار گرفتن این مراکز در دسترس نیست اما مراکز پژوهشی و دانشگاهی دنیا به واسطه دسترسی‌هایی که به اطلاعات و داده‌های ماهواره‌ای دارند، تا حدودی از خسارات واردشده به مراکز نظامی رژیم صهیونیستی باخبر می‌شوند. در همین راستا، اخیرا پژوهشگران دانشگاه ایالتی اورگن با در اختیار گرفتن داده‌ها و اطلاعات ماهواره‌ای، متوجه شدند در جریان جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، ۵ مرکز مهم نظامی رژیم مورد اصابت موشک‌های ایرانی قرار گرفتند. این پژوهشگران حتی تعداد اصابت موشک‌های ایران به این ۵ مرکز مهم نظامی را نیز اعلام کرده‌اند. در گزارشی که الجزیره به نقل از روزنامه تلگراف منتشر کرده، نوشته شده‌است این دانشگاهیان گفته‌اند آثر اصابت ۶ موشک به این مراکز نظامی اسرائیل مشخص است.

پیروزی در جهان بی‌خبری!

این‌ها بخشی از اخبار و گزارشاتی است که پس از آتش‌پس میان طرفین، فاش شده و نشان داده اتفاقات و تحولات جنگ، آنگونه که رژیم صهیونیستی ادعا می‌کند، نیست. در واقع انتشار این قبیل اخبار باعث می‌شود روایت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی درباره جنگ و ادعای او مبنی بر پیروزی رژیم در آن مخدوش شود. شاید بهترین تعبیر درباره ماهیت ادعای نتانیاهو مبنی بر پیروزی رژیم صهیونیستی در جنگ تحمیلی با ایران را پروفوسور جان مرشایمر، نظریه‌پرداز سرشناس روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه شیکاگو مطرح کرده باشند. تنها ساعتی پس از بیانیه نتانیاهو و ادعای او مبنی بر پیروزی در جنگ، مرشایمر در یادداشتی نوشت این ادعای نتانیاهو «مزخرف» است. وی به خاستگاه واقعی آتش‌پس میان طرفین اشاره و تاکید کرد این نتانیاهو بود که ناچار شد از ترامپ بخواهد از طریق واسطه‌ها ایران را راضی کند. آتش‌پس را بپذیرد. در واقع مرشایمر به نتانیاهو کنایه زد طر‌فی که دنبال آتش‌پس بود نمی‌تواند ادعای پیروزی در جنگ کند. روزنامه تلگراف نیز با اشاره به سانسور گسترده اخبار خسارات حملات ایران توسط رژیم صهیونیستی، این کنایه را مطرح کرد:وقتی اسرائیل خسارات خود در این جنگ را پنهان می‌کند؛ قضاوت درباره ادعای نتانیاهو آسان است!

روایت موشک‌ها

روایت جنگ بخش مهمی از جنگ است. بخش مهمی از نبرد روایت‌ها در خلال جنگ شکل می‌گیرد اما بخش مهم‌تر، مربوط به پس از جنگ است. در جریان جنگ علیه ایران، رفتار رسانه‌های معروف غرب به وضوح نشان داد آنها

ایران از بین رفت. همین‌طور گفته می‌شود این حمله ایران خسارت نیم میلیارد دلاری روی دست رژیم صهیونیستی گذاشت. حمله به موسسه وایزمن و ویرانی آن به عنوان یکی از مهم‌ترین اتفاقات در خلال جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران عنوان می‌شود. حمله موشکی دقیق ایران به موسسه وایزمن نیز همانند حمله موشکی دقیق به پالایشگاه حیفا، یک اقدام مقابله به مثل بود. ایران با به آتش کشیدن موسسه وایزمن نشان داد همانند حمله به پالایشگاه حیفا،قدرت اطلاعاتی و توان نظامی و آفندی لازم را برای مقابله به مثل دارد.

موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد ایران در مقاطع مختلف جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، برابر حملات رژیم صهیونیستی مقابله به مثل کرده‌است. یکی از این موارد، حمله ایران به مراکز هسته‌ای رژیم است. اسرائیل یکشنبه اول تیر به مرکز تحقیقات هسته‌ای سوریک حمله و خسارات زیادی به این تأسیسات وارد کرد. سوریک یک مرکز تحقیق و توسعه هسته‌ای است که در نزدیکی پالم‌اخیم در تل‌آویو واقع شده‌است. رژیم تلاش زیادی کرد حمله ایران به مرکز سوریک را سانسور کند ولی انتشار فیلم‌ها و تصاویر آتش گرفتن این مرکز باعث شد خبر اصابت موشک‌های ایران به این مرکز سانسور نشود. البته به واسطه سانسور گسترده، رژیم صهیونیستی مانع افشای خسارات وارد شده به این مرکز هسته‌ای مهم شد. حمله ایران به مرکز تحقیقات هسته‌ای سوریک نیز در واکنش به حملات رژیم صهیونیستی به مراکز هسته‌ای ایران انجام شد و حاوی این پیام مهم بود: ایران حملات به تأسیسات هسته‌ای خود را بدون پاسخ نمی‌گذارد.

ماه پشت ابر نمی‌ماند

رژیم صهیونیستی قوانین سختگیرانه‌ای درباره‌افشای اخبار مربوط به جنگ تحمیلی علیه ایران اعمال کرده‌است. سانسور شدید و گسترده اخبار خسارات رژیم صهیونیستی در این جنگ به گونه‌ای است که حتی اعتراض رسانه‌های غربی را نیز در پی داشته. روزنامه تلگراف از جمله رسانه‌هایی است که اخیرا در گزارشی نوشت سانسور گسترده اخبار مربوط به جنگ توسط اسرائیل باعث شده قضاوت درباره نتیجه جنگ ۱۲ روزه پیچیده‌تر شود. در واقع این روزنامه به این نکته مهم اشاره کرد که رژیم صهیونیستی با سانسور شدید اخبار مربوط به خسارات خود در جنگ با ایران، مانع آن می‌شود قضاوت دقیقی درباره میزان خسارات وارد شده به طرفین و به تبع آن، تشخیص پیروز واقعی در این جنگ شکل بگیرد. با این حال پس از آتش‌پس میان طرفین، به‌مرور انتشار اخبار مربوط به خسارات وارد شده به رژیم صهیونیستی سبب می‌شود مردم که قطعا بینندگان اینترنشنال و بی‌بی‌سی و منوتو هم در میان آنها بودند - و هستند - کاری کردند که همه آن دلارها حرام شد.

بگذارید یک نکته مهم را هم بی‌تعارف مطرح کنیم. تئورها و برخی عملیات‌های روانی موثر موساد، چه در سال‌های قبیل در ایران و چه در جریان جنگ ۲ سال اخیر، باعث شد این ذهنیت در بخشی از جامعه ایجاد شود که موساد و CIA و MI6 دقیق عمل می‌کنند و دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. شاید بتوان تا حدودی به این ذهنیت حق داد.

دستگاه‌های اطلاعاتی -امنیتی این دولت‌ها با استفاده از جدیدترین تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و همین‌طور استفاده از ظرفیت‌های تاریخی زیادی که در حوزه نفوذ دارند و با در اختیار داشتن جدیدترین و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، توانستند با عملیات‌های دقیق، بسیاری از چهره‌های موثر و فرماندهان مقاومت را ترور کنند اما این واقعیت نباید باعث انکار یک واقعیت مهم دیگر شود. این واقعیت مهم این است که همه برآوردهای موساد و سیا و دیگران درباره واکنش مردم ایران به جنگ، کاملاً اشتباه از آب درآمد. نباید مطلقاً دچار این ساده‌انگاری شد که موساد

آنها از ارزش‌های دینی به قصد موجه کردن یک گزینه بنگر به نام پهلوی به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی بود، انقله اینترنشنال عادی‌سازی و موجه کردن ترور، شورش، ناامنی و تجزیه ایران به بهانه ضدیت با نظام جمهوری اسلامی بوده، همه و همه برای چنین روزی بود: ۲۳ خرداد ۱۴۰۲.

برای اینکه وقتی نخستین موشک‌ها و پهپادها، فرماندهان ارشد نظامی و چهره‌های موجه جامعه علیه ایران را ترور کنند، ماشه اسلحه‌های جنگ روانی آنها نیز بچکند و مردمی که فکر می‌کردند با خرج دلار می‌توانند ذهن‌شان را بخرند، در حکم سلاح آنها علیه جمهوری اسلامی عمل کنند اما مردم که قطعا بینندگان اینترنشنال و بی‌بی‌سی و منوتو هم در میان آنها بودند - و هستند - کاری کردند که همه آن دلارها حرام شد.

بگذارید یک نکته مهم را هم بی‌تعارف مطرح کنیم. تئورها و برخی عملیات‌های روانی موثر موساد، چه در سال‌های قبیل در ایران و چه در جریان جنگ ۲ سال اخیر، باعث شد این ذهنیت در بخشی از جامعه ایجاد شود که موساد و CIA و MI6 دقیق عمل می‌کنند و دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. شاید بتوان تا حدودی به این ذهنیت حق داد. دستگاه‌های اطلاعاتی -امنیتی این دولت‌ها با استفاده از جدیدترین تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و همین‌طور استفاده از ظرفیت‌های تاریخی زیادی که در حوزه نفوذ دارند و با در اختیار داشتن جدیدترین و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، توانستند با عملیات‌های دقیق، بسیاری از چهره‌های موثر و فرماندهان مقاومت را ترور کنند اما این واقعیت نباید باعث انکار یک واقعیت مهم دیگر شود. این واقعیت مهم این است که همه برآوردهای موساد و سیا و دیگران درباره واکنش مردم ایران به جنگ، کاملاً اشتباه از آب درآمد. نباید مطلقاً دچار این ساده‌انگاری شد که موساد سیا در این مرحله از جنگ علیه ایران، منتظر اعتراضات مردم به جمهوری اسلامی یا احیاناً بروز ناآرامی‌ها و ناامنی‌ها در ایران نبودند و صرفاً تلاش کردند این انگاره را در افکار

در حال یک عملیات روانی گسترده علیه ایران هستند. برخی مانند تایم و اکونومیست، با طرح جلد خود سعی کردند در همان روزهای اول جنگ، تصویر شکست‌خورده از ایران به نمایش بگذارند؛ طرح‌هایی که از هماهنگی دستگاه تبلیغاتی غرب با رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران حکایت می‌کرد. در این رسانه‌ها نحوه روایت حملات طرفین و خساراتی که به یکدیگر وارد می‌کردند نیز تا حدود زیادی یکطرفه بود. یکی دیگر از مواردی که راهبرد عملیات روانی در عملکرد این رسانه‌ها به وضوح مشخص بود، مربوط به ماجرای حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران بود. عملکرد این رسانه‌ها نشان داد در جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، رسانه‌های غرب در نقش اسلحه نرم مهاجم ظاهر شدند. با این حال به مرور، نمودار شدن بخشی از واقعیت‌های جنگ باعث شد این رسانه‌ها برای حفظ وجهه خود هم که شده، برخی واقعیات مربوط به جنگ را مطرح کنند. بدون تردید عمل اصلی اتخاذ این رویکرد توسط این رسانه‌ها، خسارات هنگفتی بود که به رژیم وارد شد. به عبارتی این موشک‌ها و پهپاد‌های ایرانی بودند که روایت را ساختند. قدرت و دقت موشک‌های ایران در این جنگ کاملاً نمودار شد و این واقعیت، یک تحول مهم و اثرگذار در معادلات و موازنه قدرت در منطقه است. یکی از اثرات این تحول در گزارش فارن افرز مورد اشاره قرار گرفت. فارن افرز رسانه وابسته به شورای روابط خارجی آمریکاست که البته عموماً موضوعی ضابطرانی اتخاذ می‌کند. این بار اما فارن افرز در گزارشی به تغییر موازنه قدرت میان ایران و رژیم صهیونیستی در خلال جنگ ۱۲ روزه اشاره کرد. فارن افرز در این گزارش به این نکته اشاره کرد که این جنگ، نبرد میان ایران به عنوان یک کشور فاقد سلاح هسته‌ای و رژیم صهیونیستی و آمریکا به عنوان ۲ قدرت دارای سلاح هسته‌ای بود اما موشک‌باران شهرهای بزرگ اسرائیل توسط ایران، باعث شد نظریه «بازدارندگی هسته‌ای» که پس از جنگ دوم جهانی مطرح و تثبیت شده بود، مخدوش شود. رسانه شورای روابط خارجی آمریکا بر همین اساس نوشت پس از ۸۰ سال، این ایران بود که با موشک‌باران شهرهای اسرائیل، این نظریه را باطل کرد. کاملاً مشخص است آنچه باعث این روایت فارن افرز شد، آشکار شدن قدرت موشک‌های ایران بود. یکی دیگر از مواردی که در روایت واقعی از جنگ اخیر بسیار مهم است، اظهارات ترامپ است. ترامپ، شریک اول نتانیاهو در حمله به ایران، چندی پس از آتش‌پس، ناخواسته جملاتی بر زبان آورد که به وضوح نشان می‌داد این نظر او رژیم صهیونیستی در این جنگ خسارت‌های هنگفتی متحمل شده‌است. ترامپ ناخواسته اشاره کرد اصابت موشک‌های ایرانی به سرزمین اشغالی، انفجارها و خسارات بزرگی در پی داشته‌است. غیر از اذعان به خسارات واردشده به رژیم صهیونیستی، او ناخواسته به قدرت موشک‌های ایرانی نیز اقرار کرد.

اگرچه رسانه‌ها در ایران آنگونه که باید اظهارات ترامپ را پوشش ندادند اما اذعان ترامپ که خود یک طرف جنگ علیه ایران بود، نشان می‌دهد از نظر او، ایران یک قدرت موشکی بزرگ در دنیاست. ترامپ درباره حمله موشکی ایران به رژیم صهیونیستی گفت: «اسرائیل ضربه خیلی سختی خورد. بویژه در روزهای آخر اسرائیل واقعاً ضربه سختی خورد. وای پسر! او موشک‌های بالستیک خیلی از ساختمان‌ها را نابود کردند».

در کنار ده‌ها و صدها گزارش و اظهار نظر مربوط به قدرت موشکی ایران، این ۲ مورد از جمله مواردی است که تاثیر بسزایی در خلق روایت واقعی از جنگ دارد. به عبارتی این روایت‌ها، باعث زمینه‌سازی برای تولید روایت‌های دیگر نیز می‌شود؛ روایت‌هایی که مستند و متکی به واقعیت‌های مربوط به قدرت موشکی ایران است.

بنابراین می‌توان گفت در خلق روایت واقعی از جنگ، این خود تسلیحات دفاعی ایران هستند که در خط مقدم قرار دارند. موشک‌های دقیق و قدرتمند ایرانی حالا تبدیل به مهم‌ترین واقعیت جنگ تحمیلی علیه ایران شده‌اند. همان‌گونه که گفته شد، این واقعیت مهم جنگ، خود در نقش روایت‌ساز نیز ظاهر شده‌است.

ایرانیان تاریخ می‌خوانند

اشاره کرد و نشان داد تغییر نظام در ایران یک هدف مشترک از قبل تعیین‌شده میان او و نتانیاهو است؛ لذا وقتی در همان ساعات ابتدایی جنگ، سران ۲ رژیم متجاوز از تغییر نظام و ضرورت وقوع اعتراضات داخلی می‌گویند، یعنی آنها در همان روزهای ابتدایی دنبال محقق شدن این هدف بودند.

بنابراین باید همه بپذیرند نتانیاهو و ترامپ در این موضوع شگشت فاحشی خورده‌ند. نکته غرورآفرین این واقعیت این است که آنها در این جنگ که متکی به قدرت تکنولوژیک‌شان بود، وقتی به مردم ایران رسیدند، دچار یک شکست فاحش شدند. شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین شکست نتانیاهو و ترامپ در این جنگ، همین «نه» بزرگ مردم ایران است. به پروژه آنها بود. از این جهت گفته می‌شود همستگی ملی ایرانیان بزرگ‌ترین شکست برای نتانیاهو و ترامپ بود، چرا که یک واقعیت را پیش چشم همه دنیا بویژه مردم منطقه قرار داد: خودآگاهی، دانستن واقعیات مربوط به تحولات منطقه، شناخت ماهیت و هویت دشمن و همین‌طور درک نقشه‌های آنها، منتج به یک نتیجه می‌شود و آن، شکست نقشه‌ها و پروژه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی است. در واقع اگر ملت‌های منطقه آگاه باشند، واقعیت‌ها را بدانند، تحت تاثیر القانات دشمن قرار نگیرند و از خود استقامت و پایداری نشان دهند، بدون تردید آمریکا و رژیم صهیونیستی نمی‌توانند در غرب آسیا کاری از پیش ببرند.

کسی نمی‌تواند منکر تاثیر اسلحه و قدرت دفاعی شود. بدون دشمن موشک و پهپاد و دانش هسته‌ای، حتی هوشیارترین ملت‌ها هم برابر دشمن محکوم به شکست هستند اما از این واقعیت مهم‌تر این است که - بویژه پس از حمله رژیم صهیونیستی به سوریه - ملت‌های منطقه باید که بدافند ملی قدرتمند را در مقابل جنگ‌افروزی‌های خطرناک نتانیاهو و ترامپ قرار نگیرند، زیرا این بدافند ملی، تضمین‌کننده پیروزی ملت‌ها و شکست نتانیاهو و ترامپ خواهد بود. این درسی است که ملت ایران در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه نتانیاهو و ترامپ به همه ملت‌های منطقه آموخت.